

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید که معنای غنیمت در لغت يك معنای عامی است و کسانی که خواسته‌اند این غنیمت را اختصاص بدهند به غنیمت جنگی دو دلیل آنان ذکر شد، و هر دو دلیل را ملاحظه فرمودید که مورد مناقشه است.

مخصوصاً دلیل دوم که خیلی هم برایشان مهم بود که می‌گویند غنیمت در قرآن فقط در غنیمت جنگی استعمال شده و ما آیه‌ای را در سوره نساء آوردیم که در آن بود «و عندالله مغانم كثيرة» با توجه به کلمه «عند» دیگر معنا ندارد غنیمت را به غنیمت جنگی معنا کنیم.

يك نکته‌ای که باید عرض کنیم کسانی که سیاق را می‌خواهند قرینه قرار دهند که دیروز توضیح دادیم و جواب دادیم و اشکال دیگری هم بر آنها وارد می‌شود اگر بخواهند سیاق را قرینه قرار بدهند چون آیات مربوط به جنگ بدر است پس باید این «واعلموا أنما غنمتم من شيء» این هم مربوط به غنیمت جنگی در خصوص جنگ بدر باشد یا ما سیاق را برایش قرینیت قائل هستیم خوب اگر قرینیت داشته باشد همه خصوصیاتش باید ملحوظ نظر باشد باید جنگ آن هم جنگ بدر اختصاص به غنائم جنگ بدر داشته باشد.

در حالی که خود اهل سنت از این تعدی کرده‌اند گفته‌اند مطلق غنائم جنگی، خوب اگر سیاق قرینیت داشته باشد چرا باز اکتفا نمی‌کنید بر خصوص غنیمت در جنگ بدر. اینهم يك اشکال دیگری است که به آن مسئله سیاق وارد می‌شود.

نکته‌ای که وجود دارد در قرآن ملاحظه کردید که غنیمت در مطلق فائده و مطلق غنائم استعمال شده و وقتی به استعمالات دیگر عرب هم مراجعه می‌کنیم استعمالاتی که در کلمات اهل لسان وجود دارد به آنها هم که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که غنیمت را در مطلق استعمال می‌کنند در نهج البلاغه که یکی از متونی است که از نظر خود الفاظ و لغات برای ما مرجعیت دارد، این کلمه غنیمت در مواردی که استعمال شده در مطلق غنیمت است نه در خصوص غنیمت جنگی.

بنابراین که مواردی است در خود نهج البلاغه آنجایی خود امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید «فو الله ما كنزت من دنياكم و لا ادخرت من غنائمها»؛ از دنیای شما غنیمتی را برای خودم ذخیره نکرده‌ام خوب این غنیمت یعنی يك مالی و اموالی است و ظهور در مطلق اموال و اینها دارد نه در خصوص غنیمت جنگی و هکذا ما در بعضی از روایات داریم که ائمه طاهرين (ع) در پاسخ آیه مورد سؤال می‌فرمودند «والله هي الافادة يوماً بيوم»؛ وسائل الشیعه ج 6 ص 381 «یوم» در بعضی از روایات ما اینطور وارد شده.

روایات ائمه طاهرين (ع) در مقام بیان احکام چند نوع روش دارند گاهی اوقات خود حکم را مستقلاً بیان می‌کنند مثلاً سائل سؤال می‌کند اگر کسی نمازش را به این نحو خواند می‌فرمایند باید اعاده کند باید قضا کند.

گاهی اوقات حکم را بیان می‌کنند و می‌آیند يك آیه‌ای از آیات قرآن رابه آن استدلال می‌کنند. مثلاً در همان روایت مولی آل سام

که می‌گوید شخص زمین خورده دستش مجروح شده برای وضو چه بکند فرموده‌اند وضوی جبیره باید انجام بدهد. بعد حکم را که بیان می‌کنند بعد می‌فرمایند «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، استدلالش را هم حضرت بیان می‌فرمایند.

اما گاهی اوقات ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌آیند خود آیه را بعنوان اهل لسان بیان می‌کنند مثلاً در آن روایت زراره راجع به مسح به بعضی سر فرموده‌اند «لمکان الباء» یعنی باء، باء مقابله است، این باء تبعیض است. در همین مورد در روایتی از امام علیه‌السلام راجع به همین آیه شریفه [واعلموا انما غنمتم](#) سؤال شده معنایش چیست؟ در مقام بیان این نیستند که بعنوان اینکه وصی پیامبرند بیان کنند در مقام بیان این نیستند که خودشان حجتند و ذکر کنند، سؤال شده این غنمتم معنایش چیست؟ حضرت در جواب فرموده «والله هی الافادة يوماً بیوم» یعنی این آیه معنایش همین مطلق الفائده است.

یا در یک روایتی که در فقه‌الرضا است حالا ما را جع به سند فقه‌الرضا در فقه‌مان مفصل بحث کردیم و اینطور نیست که این مربوط به امام هشتم علیه‌السلام باشد. اما در یک روایتی از امام هشتم علیه‌السلام وارد شده فرموده‌اند «کلُّ ما افاده الناس فهو الغنیمه» هر چیزی که مردم بعنوان فائده بدست می‌آورند عنوان غنیمت را دارد.

خوب ببینید عرض کردم با آن مقدمه‌ای که بیان کردیم. یک وقت امام بعنوان مشرع و بعنوان الحجة یک چیزی را بیان می‌کند این یک. یک وقت بعنوان اینکه استدلال به ظاهر قرآن را بیان می‌کند این دو اما آنجایی که آمده آیه را بعنوان یک اهل لسان معنا کرده یعنی آیا قول امام صادق یا امام هشتم علیهما‌السلام به اندازه قول یک لغوی نیست. خوب لغت هم می‌رود از همین موارد استعمال بین اهل لسان استفاده می‌کند و معنا را استخراج و نقل می‌کند. پس ما وقتی قول اینها را بعنوان اینکه مسلماً اهل لسانند و در این روایاتی که بیان کردیم بعنوان اهل لسان آمده‌اند غنیمت را معنا کرده‌اند به مطلق فائده.

یا فرموده‌اند کل ما افاده الناس یا فرموده‌اند والله هی يوماً بیوم. پس ما اگر به نهج‌البلاغه مراجعه کنیم، اگر به کلمات ائمه خودمان در بیان معنای لغوی خود این کلمه غنمتم مراجعه کنیم روشن می‌شود که غنیمت خصوص غنیمت جنگی نیست.

نکته دیگر این است ما اگر چون بعضی از این اهل سنت گفته‌اند غنیمت در لسان متشرعه حقیقت در غنیمت جنگی است. این را شما بعنوان مطلب سوم ذکر کنید طبق همان ترتیبی که عرض کردم، اول از راه سیاق وارد شده‌اند ما جواب دادیم، دوم از راه استعمال در قرآن وارد شده‌اند ما جواب دادیم، سوم گفته‌اند بر فرض که کلمه غنیمت در لغت به معنای مطلق غنیمت باشد و مطلق فائده اما در لسان متشرعه غنیمت در غنائم جنگی است. حالا این نظیر را من اضافه می‌کنم.

شما چطور در باب صلوة می‌گویید صلوة در لغت به معنای دعا است، اما در قرآن اقیموا الصلوة را خود شما به دعا معنا نمی‌کنید! در قرآن هر جا که دارد «اَقِمْوا الصَّلَاةَ»، «الَّذینَ یَقِیمُونَ الصَّلَاةَ»، صلوة بهمین معنای واجب معهود است که ما الآن داریم، ولو در لغت صلوة به معنای دعا است اما در قرآن حقیقت شرعیه در این معنا است.

حالا اگر آمدند همین حرف را راجع به کلمه غنیمت گفتند خوب چه ما باید جواب بدهیم، جوابی که ما در اینجا داریم این است که اگر لفظ غنیمت حقیقت شرعیه باشد اما مطلق ماده غنیمت حقیقت شرعیه نیست ما بر فرض اینکه تسلیم کنیم و بپذیریم که غنیمت حقیقت شرعیه است در غنائم شرعی اما این معنایش این نیست که هر لفظی که از این ماده غ و ن و م تشکیل شده این هم حقیقت شرعیه باشد. شما در قرآن کلمه صلوة را بگویید در این معنای معقود است اما آیا اگر هر جایی که یک لفظی که مشتق از این ماده هم باشد آن می‌گویید در همین معنا است، شما وقتی می‌گویید «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ» آن «یُصَلُّونَ» را هر بر همین معنا حمل می‌کنید؟ نه.

در اینجا هم همینطور است، سلمنا غنیمت، غنیمت حقیقت شرعیه باشد در همین معنای غنائم جنگی اما در این آیه غنمتم داریم مغانم داریم در آیه دیگر بله در فقه ما تا می‌گویند غنیمت می‌گوییم غنیمت و فیئ دو اصطلاح فقهی شرعی است به یک معنای روشنی، اما اینجا بحث ما در فعل است غنمتم است.

پس طبق قانونی که عرض کردم ما نمی‌توانیم این را حمل بر غنیمت جنگی بکنیم. پس تا اینجا سه بیان ذکر کردیم و هر سه بیان را رد کردیم و این غنیمت ظهور در مطلق فائده دارد. ان قلت این کلمه «من شیء» در آیه آیا مؤید نظریه اهل سنت است؟ «و اعلموا أنما غنمتم من شیء».

بعضی از مفسرین اهل سنت گفته‌اند خداوند در مقام بیان این است که می‌فرماید در جنگ هر چیزی که گیرتان آمد حتی الخیط و المخیط این ظاهراً در کلام قرطبی موجود است یا در کلام برخی از مفسرین دیگر عامه که أنما غنمتم من شیء آیا این با معنای اهل سنت سازگاری ندارد؟

به این بیان که بگوییم اگر بخواهیم غنمتم را مطلق فائده بگیریم این من شیء خیلی دایره‌اش وسیع می‌شود، این من شیء معنایش این است که اگر کسی فرض کنید میوه‌ای، جنسی، غذایی را به شما داد، هر چه به شما داد اینها همه غنمتم است، ولی اگر آمدیم دایره را منحصراً در باب غنیمت جنگی آنوقت در غنیمت جنگی لفاثل آن یتوهم که بگوید خوب در جنگ شاید آن اسلحه‌ای که انسان می‌گیرد در آن خمس باشد، شاید آن اسبی که انسان می‌گیرد در آن خمس باشد، خداوند در مقام دفع این توهم است، می‌فرماید واعلموا أنما غنمتم من شیء یعنی حتی اگر یک نخ شما گیرتان آمد در این جنگ شما باید فأن لله خمس.

که این بعنوان مطلب چهارم می‌شود که بیاییم کلمه من شیء را قرینه قرار بدهیم برای اینکه مراد از غنمتم در اینجا غنیمت جنگی است بگوییم من شیء خوب معنا ندارد که اگر بخواهد غنمتم هر چیزی که گیر انسان می‌آید خداوند بخواهد بفرماید بران خمس باشد این با او سازگاری ندارد.

ما در مقابل این مطلب به نظر ما عکس این مطلب دلالت دارد یعنی خداوند چون در مقام بیان ضابطه کلی است برای اینکه کسی فکر نکند که در بعضی از فوائد خمس هست در بعضی از فوائد نیست، می‌فرماید واعلموا أنما غنمتم من شیء.

در جنگ معمولاً آنچه که مورد غنیمت است یا سلاح است، یا اسب است یا یک مقداری مواد خوراکی است، یک چیزهایی که معمولاً در میدان جنگ می‌آورند، یک چیزهای محدودی است اصلاً مگر در میدان جنگ چند نوع چیز وجود دارد اما وقتی ما می‌گوییم شارع در مقام بیان قاعده کلی است، شما ببینید در آیه «لا حرج» می‌فرماید «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، این کلمه «فی الدین» خیلی نکته در آن وجود دارد «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» یعنی شارع می‌گوید هیچ حکم حرجی در دین وجود ندارد، در اینجا هم همینطور است، در مقام بیان ضابطه کلی است چون در مقام بیان ضابطه کلی است آنچه که لازم است برای اینکه کلیت آن اثبات شود ذکرش لازم است واعلموا أنما غنمتم من شیء، من شیء یعنی از جنگ، از تجارت، از زراعت، از ارث، از هدیه، از فائده، از عطیه، البته گفتیم در درس گذشته منافات ندارد بعضی موارد استثناء و خارج شود.

پس ببینید از نظر ما کلمه من شیء درست عکس مطلوب و مدعای آنها را دلالت دارد، در بیان دیگر اینطور می‌گوییم اگر از آیه ضابطه بودن را بگیریم، بگوییم آیه که نمی‌خواهد ضابطه را بگوید، آیه می‌خواهد یک حکم فرعی جزئی را بگوید، چون طبق نظریه اهل سنت آیه می‌گوید، خمس در غنیمت جنگی لازم است. مثل این است که بگویند وضو برای نماز واجب است غسل برای چنین موردی واجب است، یک حکم فرعی می‌شود دیگر ضابطه کلیه نیست، اما اگر ما آمدیم گفتیم آیه در مقام ضابطه است، قضایایی راجع به جنگ بیان می‌کند و بعد می‌فرماید واعلموا أنما، بگوید خوب از کجا ضابطه را استفاده می‌کنید، شما از کجا می‌گویید آیه در مقام بیان ضابطه است، کلمه «واعلموا»، و تأکید «أنما» و همچنین نکات دیگری که در دنباله آیه وجود دارد تردیدی نیست که آیه در مقام بیان ضابطه است، حالا که اینچنین است من شیء اگر بخواهد در این ضابطه معنا داشته باشد باید بگوییم هر چیزی از هر فائده‌ای، فائده جنگ، فائده زراعت، فائده تجارت و هكذا....

این هم چهارمین مطلبی که در مورد این غنیمت لازم بود بیان کنیم.

نکته دیگری که باید در اینجا بگوئیم این است که خوب ما وقتی مراجعه می‌کنیم به اهل سنت، می‌بینیم اهل سنت خمس را فقط در غنیمت جنگی منحصر نکرده‌اند، ما به آنها می‌گوییم اگر شما می‌گویید آیه شریفه خمس را فقط در غنیمت جنگی قائل است پس شما هم باید در فقهتان در همین محدوده قائل باشید در حالیکه در برخی از موارد دیگر مثلاً معدن در معادن اینها فتوا داده‌اند به اینکه خمس واجب است.

این مسئله را از خلاف شیخ طوسی نقل می‌کنم مسئله 138 است المعادن كلها يجب فيها الخمس، در تمام معادن خمس واجب است من الذهب والفضة والحديد بعد در دنباله آن می‌گوید و قال الشافعي لا يجب في المعادن شيء الا الذهب والفضة فان فيهما الزكات و قال ابوحنيفة كل ما ينتفع مثل الحديد والرصاص والفضة ففيه الخمس و ما لا ينتفع فليس فيه شيء ابوحنيفة آمده معادن را در این عبارت خلاف دو قسمت نموده و در آن کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه قول ابوحنيفة را که نقل می‌کند معادن را آمده سه قسمت کرده، گفته يك معدني داریم که مثل طلا و نقره و اینها است که با آتش ساخته و پرداخته می‌شود مایع نیستند اینها، آهن سرب، قلع، يك نوع معدني است که مثل نفت و قیر و گاز مایعند يك نوع معادن سومي هم نه مایعند و نه نیاز به آتش دارند مثل یاقوت و نمک و گچ و اینها، آنوقت گفته است اگر کسی گنج یا معدنی را در زمین و خانه خودش پیدا کند هم مالکش است و هم خمس ندارد.

اما اگر گنج یا معدنی را در زمینی که علامت کفر روی آن است، بدست آورد گفته آنجا خمسش را باید بپردازد. اگر در يك زمینی که علامت مسلمانان در آن زمین است بدست آورد ولو خودش مالک آن نباشد گفته خمس ندارد. در جیوه ابوحنيفة تصریح کرده به اینکه خمس دارد، مالکيه آمده‌اند بین معدن و رکاز فرق گذاشته‌اند، گفته‌اند آن اموری که خداوند در دل زمین قرار داده است معدن است مثل طلا و نقره و مس، آن دفينه‌هایی که مردمان آمده‌اند در زیر زمین قرار داده‌اند گفته‌اند این رکاز است.

اولی را گفته‌اند متعلق زکات است، اما دومی یعنی رکاز، دفينه‌ها و گنج‌هایی که در زیر زمین دیگران گذاشته‌اند و خدایی نیست طبیعی نیست گفته‌اند خمس دارد. باز حنبلی‌ها هم مثل مالکيه بین معدن و رکاز فرق گذاشته‌اند، شافعيه هم معدن را مختص به طلا و نقره فقط می‌دانند، و رکاز را باز در آن خمس قائل است.

خوب سوال این است شما اهل سنت بالاخره همه یا بعضی از شما یا همه معادن یا بعضی از معادن، یادر رکاز خمس قائل هستید، این را از کجا آورده‌اید شما؟ اگر شما می‌گویید قرآن آمده گفته فقط در غنیمت جنگی خمس است به چه ملاکی شما در اینها آمده‌اید گفته‌اید خمس واجب است پس معلوم است که تعدی کرده‌اید از آیه. حالا فوق‌اش این است که می‌گویید روایتی از پیامبر داریم که پیامبر فرموده در معدن خمس است ما هم ادعا می‌کنیم هر چه از ائمه ما می‌شنویم، ائمه ما فرموده‌اند ما هر چه می‌گوییم از پیامبر و جدمان نقل می‌کنیم پس با هم علی السویه شدیم.

پس یا باید از قرآن تعدی نکرد که شما که می‌گویید غنیمت جنگی پس باقی بمانید بر همان دایره، چرا در معادن و رکاز قائل به خمس می‌شوید؟ یا اگر می‌گویید چون پیامبر فرموده خوب ما هم می‌گوییم دیگران، و این نکته را بدانید که ائمه ما که معتقدیم اینها امامت داشته‌اند اگر ما قضیه اماتشان را هم بگذاریم کنار همه اینها را بعنوان يك مخبر عادل قبول دارند و باید بپذیریم اینها را.

لذا معنای غنیمه مطلق غنائم خواهد بود این يك مقدار راجع به غنیمت.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته